

نقش نویسنده در «جهان سوم»

طاهر بن جلون

فیلیپ روث (۱) رمان نویس معروف آمریکایی، در مصاحبه‌ای با لوموند (۳ نوامبر ۱۹۹۲) به ویژه از انزوای نویسنده در جامعه آمریکا سخن رانده می‌گوید: «بسیار دشوار است کسی را پیدا کنید که بتوان ساعتی با او در باره یک کتاب به گفتگویی هدفمند نشست. من نمی‌دانم که آیا این امر در همه دنیا صدق می‌کند یا نه؛ ولی در مورد همه جای آمریکا - حتی نیویورک - وضع چنین است». طاهر بن جلون (۲) به او چنین پاسخ می‌دهد: «اما نویسنده جهان سوم احساس نمی‌کند که تنها و منزوی است».

مایل ام به فیلیپ روث که خود را یکی از آخرین رمان نویسان این عصر، دست کم در آمریکا، می‌داند بگویم چه شور انگیز است که آدم نویسنده‌ای باشد متعلق به کشوری از به اصطلاح جهان سوم. او نه فقط مورد احترام است، بلکه نوشته‌هایش را می‌خوانند و بیشتر خواستار می‌شوند، نقد می‌کنند، تحلیل و موشکافی می‌کنند، می‌پذیرند یا رد می‌کنند، بر سر و چشم می‌نهند یا زیر پا لگدمال می‌کنند. با نویسنده غالباً به نحوی ایده‌آلی و افسانه‌ای برخورد می‌شود، اما افسانه‌ای که در واقعیت ریشه دارد. نویسنده حتی اگر خود نخواهد، او را همچون یک سخنگو تلقی می‌کنند، یعنی کسی که حرف کسانی را بیان می‌کند که نمی‌توانند حرف خود را بزنند. وی کسی است که قصه‌هایی را حکایت می‌کند، ابداع می‌نماید یا آن‌ها را از گنجینه عظیم فرهنگ توده‌ها می‌گیرد و به آیین دیگری شکل می‌بخشد. نویسنده باید نه تنها آفریننده اثر بلکه یک وکیل مدافع، یک مددکار اجتماعی، یک فریادرس، یک سرگرم‌کننده، یک معلم، یک رازدار و یک معترض حرفه‌ای باشد.

کاتب یاسین (۳) بزرگ‌ترین نویسنده کشورهای مغرب عربی در سمیناری که در ۸ فوریه ۱۹۶۷ در اوپسالا (سوئد) برپا شده بود، موضوع جالبی را به میان کشید و گفت: «شما به این کشور (الجزایر) می‌روید. مردی توی کوچه آستینتان را می‌گیرد و می‌گوید: «تو گفتی نویسنده هستی، یعنی آنچه من فکر می‌کنم تو بیان می‌کنی. خوب، پس گوش کن...». این است نقش نویسنده به طور ساده و مستقیم. نویسنده باید گوش شنوا داشته باشد در خدمت یک آرمان یا یک جامعه. از نویسنده انتظار می‌رود که در زندگی متعهد باشد و در برابر مسائل، چه ماوراء طبیعی باشد و چه از امور سیاسی پیش پا افتاده، موضع بگیرد. هر کسی او را فردی می‌داند دست‌اندر کار، یعنی مسؤول.

در سال‌های ۱۹۶۰ کاتب یاسین چنین خاطر نشان ساخت: «در کشور ما هنوز رابطه روشن‌فکر و مردم قطع نشده است. خطر اینجا است که لایه‌ای (کاستی) از روشن‌فکران، از قلم به دستان صاحب امتیاز و انگلی تشکیل شود که خود را از مردم جدا می‌کنند و خویش را به ناتوانی و بیهودگی محکوم می‌سازند». در اروپا نیز نویسنده گوش‌شنوا دارد ولی بیشتر نسبت به خودش تا مردم این طبیعی است. آخر، تقاضا که در هر دو جا یکسان نیست. ضرورت گواهی دادن و نیز «درمان کردن» آن اندازه که در جهان سوم فوریت دارد در اروپا مشهود نیست.

نویسندگان بارها و بارها محدودیت‌های ادبیات را خاطر نشان کرده و گفته‌اند که مثلاً یک کتاب برای کودکی که دارد از گرسنگی می‌میرد نمی‌تواند چندان کاری انجام دهد و یا اینکه یک شعر یا رمان نمی‌تواند رژیم دیکتاتوری را در کشوری براندازد یا اوضاع اقتصادی آن را تغییر دهد، با وجود این، خوانندگان در این حرف‌ها چیزی جز فرار از مسؤولیت نمی‌بینند. رمان نویس وقتی به این خودآگاهی می‌رسد، به خود اجازه نمی‌دهد که به هوای دل خویش قلم بزند، بلکه ناگزیر است آن خواست‌ها و انتظارات را در نظر بگیرد. او می‌داند که از او توقع معینی دارند و باید حساب آن‌ها را پس بدهد. هرچه بیشتر دوستش داشته باشند نسبت به او سختگیرتر اند. پس آزادی او تا حدی محدود می‌شود.

باز هم از کاتب یاسین بگویم که بهتر از هرکس دیگری در این باره گواهی خود را برای ما بازگو می‌کند. وی در لوموند به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۰ در باره رابطه اش با هموطنان «تبعیدی و بی‌سواد» خویش می‌گوید: «آن‌ها نامه‌هایی را که طی هفته دریافت می‌کردند پیش من می‌آوردند. من آن‌ها را برایشان می‌خواندم و همان‌طور که برایم دیکته می‌کردند جوابشان را می‌نوشتم. این کار برایم شورانگیز بود. من شده بودم رازدار آن‌ها، عقل منفصل آن‌ها و منشی آنان در سلول زندانشان» (۴).

فیلیپ روث می گوید: «از این به بعد کسی که کتاب می خواند منزوی ست». در پاسخ باید گفت: بر عکس، در مغرب عربی کسی که کتاب می خواند نمی تواند منزوی باشد. يك کتاب حتی به قطع جیبی را حد اقل ده نفر می خوانند. کتاب دست به دست می گردد آنهم نه در محافلی که دسترسی به پول دارند. جوانان دبیرستانی و دانشجویان بیش از هرکس دیگر کتاب می خوانند. آن ها که مرفه اند - مثل کادرها، صاحبان مشاغل آزاد، سیاستمداران - تقریباً اهل مطالعه نیستند و همیشه همین ها هستند که به افزایش بهای کتاب اعتراض می کنند. رمانی که در فرانسه ۱۰۰ فرانک قیمت دارد برای يك فرد مراکشی با توجه به پایین افتادن نرخ برابری پول محلی و مخارج حمل و نقل، تقریباً دو برابر تمام می شود. جوانان محل برای خرید کتاب، پولشان را روی هم می ریزند. من خود شاهد بوده ام که در نمایشگاه های کتاب، گاه کتابم را به نام دو یا سه دانشجو به یادگار امضا کرده ام.

به این ترتیب، مسأله ای که جوانان مغربی با آن روبروی اند این است که عطش خواندن، عطش دستیابی به فرهنگ دارند. اما کتاب، دیسک یا نمایشگاه از دسترس آنان دور است. یادم هست که در باره همین موضوع، زمانی با ژان ژنه (۵) گفتگو می کردیم. او می گفت کسی که وزیر فرهنگ است وظیفه دارد برای این جوانان مسافرت هایی ترتیب دهد تا بتوانند تابلوهای وان گوگ، گویا و ماتیس یا مجسمه های جیاکومتی را تماشا کنند. از نظر او این حد اقل وظیفه است، به خصوص وقتی بدانیم که چه سیلی از این جوانان آماده اند با پلیس درگیر شوند تا بتوانند وارد سالنی شوند که در آن شب شعری برپا ست. چنین واقعه ای چند سال پیش در کازابلانکا (دار البیضاء) هنگامی که برای محمود درویش [شاعر فلسطینی] شب شعری ترتیب یافته بود، اتفاق افتاد. پلیس برای پراکنده کردن صدها جوان که نتوانسته بودند برای خود جا رزرو کنند ناگزیر به دخالت شده بود.

نویسندگان فرانسوی که از دانشگاه ها و مدارس کشور مراکش دیدن کرده اند، می توانند گواهی دهند که مردم بسیار هوشیار اند و غالباً کتاب های این نویسندگان را می شناسند. عطش خواندن و بحث کردن حدی نمی شناسد. حقیقت این است که اگر در برابر این اشتیاق بزرگ بی اعتنا باشیم به فیلیپ روث حق خواهیم داد: پانزده هزار خواننده ای که هنوز در آمریکا باقی مانده اند در برابر کتابخوانان مغرب، از آنچه هستند نیز ناچیزتر می نمایند.

از لوموند ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ ترجمهء تراب حق شناس. منتشر شده در آرش ۲۴ فوریه ۱۹۹۳.

یادداشت:

Philip Roth - ۱

۲- طاهر بن جلون نویسندهء مراکشی آثار خود را از شعر و رمان به زبان فرانسه می نویسد. آثار او از پرفروش ترین کتاب ها در فرانسه به شمار میرود و جایزهء ادبی گنکور در سال ۱۹۸۷ به این نویسنده تعلق گرفت. وی با لوموند و برخی مطبوعات عربی همکاری دارد. از این نویسنده آثار معدودی به فارسی ترجمه شده از جمله فرزند پوشالی ترجمهء نجمهء موسوی، انتشارات باران (سوئد)، ۱۹۹۶ و شب قدر از همان مترجم و ناشر، ۱۹۹۹. گویا کتابی هم در باره نژاد پرستی از او در تهران ترجمه و چاپ شده است.

۳- کاتب یاسین، رمان نویس، شاعر و نمایشنامه نویس الجزایری که عمدهء آثار خود را به زبان فرانسه نوشته است.

۴- در این باره رمان *Ecrivain public* اثر طاهر بن جلون خواندنی ست.

۵- ژان ژنه (*Jean Genet*) از نویسندگان بزرگ فرانسه ۱۹۸۶-۱۹۱۰. در اندیشه و پیکار شماره ۳، خرداد ۱۳۷۰ ص ۲۶۰

مختصری در شرح حال وی آمده است.